



نقش «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م)^۱

بدرجهان ابراهیمی نژاد،^۲ محبوبه شرفی،^{۳*} سید رضا صالحی امیری^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

چکیده

جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م)، ابتدا با انگیزه رهایی عمان از نفوذ بریتانیا شکل گرفت و با گرایش رهبران آن به سوی شرق، به جبهه جنگ میان بلوک شرق و غرب بر سر منابع خلیج فارس تبدیل شد و نقش مهمی در تحولات سیاسی منطقه ایفا نمود. بریتانیا «استراتژی قلوب و اذهان»، مبتنی بر اصل «کمترین هزینه و کمترین خونریزی» را برای شکست جنبش به کار گرفت؛ اما با چالشی روبه‌رو شد که وجه ممیزه آن با جنبش‌های مشابه بود. مقاله حاضر برای پاسخ به این سؤال شکل گرفت که کارکرد «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار چه بود؟ فرضیه تحقیق بر این پاسخ اولیه استوار است که این استراتژی، به منظور فریب اذهان عمومی، در گام اول با سرکوب و کشتار غیرنظامیان و انقلابیون و در گام دوم با اعطای امتیازات در راستای جذب قلوب مردم بومی و شورشی، زمینه‌های تضعیف و در نهایت سرکوب جنبش را فراهم آورد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و واکاوی اسناد انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که برخلاف روایت رایج در مورد این استراتژی یعنی «سرکوب جنبش با کمترین هزینه و کمترین خونریزی»، عامل «سرکوب نظامی» نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای این استراتژی داشت؛ از سوی دیگر، به دلایل طولانی شدن جنبش و تحولات ایدئولوژیک حاکم بر آن، فرآیند به‌کارگیری رهبران و متفکران جنبش در ساختار حکومت، نقش اصلی را در شکست جنبش ایفا کرد.

واژه‌های کلیدی: جنبش ظفار، قلوب و اذهان، شکست جنبش، عمان، بریتانیا

۱- شرفی، محبوبه؛ ابراهیمی نژاد، بدرجهان؛ صالحی امیری، سید رضا (۱۴۰۴). نقش «استراتژی قلوب و اذهان» در جنبش ظفار (۱۹۶۵-۱۹۷۵م).

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال دوم، شماره اول، تهران: ص ۱-۱۵.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳- دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): Sharafi48@yahoo.com

۴- دانشیار گروه مدیریت فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

روند صعودی نفوذ انگلستان در عمان، از اواخر قرن نوزدهم میلادی، به تدریج قبایل داخلی عمان به رهبری اباضیه^۱ را در برابر سلطان که تحت حمایت انگلیس بود، قرار داد. این تقابل با میانجی‌گری بریتانیا منجر به انعقاد قرارداد سیب، در سال ۱۳۳۹ق/۱۹۲۰م، شد. براساس این معاهده نواحی باطنه، واقع در ساحل، تحت اختیار سلطان و نواحی ظاهره در بخش داخلی، به اختیار امام اباضی گذاشته شد.

پس از جنگ جهانی دوم، بلوک شرق قدرت گرفت؛ جنبش‌های استقلال‌طلبانه و ناسیونالیستی که بارزترین نمود آن اتحاد اعراب تحت رهبری جمال عبدالناصر در مصر بود، تشکیل شد و رویارویی بلوک غرب با جنبش‌های استقلال‌طلب چپ‌گرا را رقم زد. از طرفی بار دیگر جنگ‌های داخلی در عمان، تحت عنوان شورش جبل‌الاکضر، میان نهاد امامت اباضیه با سلطنت، آغاز شد؛ این بار دلیل اصلی جنگ اکتشافات نفتی در منطقه تحت نفوذ امام اباضی بود و موجب دخالت عربستان و امریکا، به عنوان حامیان امام در برابر سلطان که تحت حمایت بریتانیا قرار داشت، گردید. پس از سرکوب شورش جبل‌الاکضر، جنبش ظفار از پیوستن روشنفکران ظفاری، با عنوان انجمن خیرین ظفار، به مخالفان حکومت تحت حمایت امام اباضی، تشکیل و از سوی مصر پشتیبانی شد؛ اما پس از شکست مصر از اسرائیل در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۷م، به سوی بلوک شرق گرایش یافت. حاصل این نبردها برای بریتانیا، گسترش جنبش‌های استقلال‌طلبانه، افزایش بحران اقتصادی و در نهایت تصمیم به خروج از خلیج فارس بود. انگلستان پیش از خروج از منطقه، اقداماتی با هدف تضمین منافع خود به کار بست.

در این راستا سلطان قابوس با کودتایی، که انگلیس در آن نقش مستقیم داشت، در سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، جانشین پدر شد و سرکوب جنبش ظفار را در اولویت قرار داد. تحرکات پیروزمندانه جنبش در منطقه ظفار، گرایش رهبران آن به چین و شوروی و دریافت کمک از آنها موجب گسترش اهداف جنبش به کل منطقه گردید. «تا زمان روی کار آمدن قابوس، حدود نود درصد منطقه ظفار در دست انقلابیون ظفار بود و عملاً فعالیت‌های نفتی تعطیل شده بود» (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). این رویدادها منافع غرب و شرق را در تقابل با یکدیگر قرار داد و ضرورت سرکوبی جنبش بیش از پیش برای غرب اهمیت یافت. بدین ترتیب استراتژی قلوب و اذهان که قبلاً در رابطه با شورشی^۲ مشابه در مالایا،^۳ توسط بریتانیا، به کار رفته بود، تنها گزینه مؤثر در سرکوب جنبش تلقی شد. در مالایا ابتدا نیروهای بومی و غیرنظامی تحت شدیدترین مصائب، اعم از بمباران، کشتار جمعی و محاصره نظامی

۱- از جمله فرقه‌های میانه‌روی اسلامی که از گروه خوارج منشعب شد. در عمان نظام حکومت اباضیه با نظام قبیله‌ای حاکم سازگار بود. این نظام براساس انتخاب جانشین از طریق جامعه (اهل حل و عقد)، بود و با نظام حکومت موروثی (سلطنتی)، در تعارض قرار داشت.

۲- سلطان عمان و بریتانیا در مورد مخالفان حامیان اصطلاح متفاوت ترمز را به کار بردند که نشان‌دهنده شورش خائنه علیه قدرت مشروع بود (Takriti, 2013: 7).

۳- شبه‌جزیره بزرگی در جنوب شرقی آسیا که در حال حاضر بخش‌هایی از کشور مالزی، میانمار و تایلند در آن قرار دارد. 3- Malaya

جهت کنترل جمعیت قرار گرفت؛ سپس گشایشی تدریجی جهت جلب اعتماد و جذب قلوب مردم بازمانده و قحطی زده آغاز شد؛ این گشایش پاداشی به ازای دریافت اطلاعات درباره رهبران و اعضای شورش بود. نکته جالب توجهی که در تحقیقات مشابه بر آن تأکید می‌شود، مشروعیت بخشیدن به عملیات سرکوب از طریق کارآمدی استراتژی قلوب و اذهان است که بر پایه وفق و مدارا با مخالفان و جلب قلوب آنها شکل گرفت؛ در حالی که روند پژوهش نشان می‌دهد بریتانیا در تعریف این استراتژی مایل به حذف یا کمرنگ جلوه دادن بخش نخست این استراتژی یعنی سرکوب نظامی شدید است که با جذب قلوب و اذهان رابطه مستقیم داشته است. مسئله اصلی این پژوهش، چگونگی کارکرد و تأثیر استراتژی قلوب و اذهان بر روند افول جنبش ظفار است. فرض بر آن است که بریتانیا و سلطان قابوس در سه مرحله استراتژی قلوب و اذهان را برای سرکوب جنبش به کار گرفتند: سرکوب خشونت‌بار نظامی، جذب قلوب مردم و دریافت اطلاعات از طریق تطمیع مادی، عفو عمومی و جذب رهبران و متفکران در ساختار سلطنت عمان.

پیشینه پژوهش

- درباره نقش استراتژی قلوب و اذهان در جنبش ظفار اثر مستقلی نگاشته نشده؛ اما گرانت هیوز (۲۰۲۴م)، طی تازه‌ترین تحقیقات خود در کتاب *Britain and the Dhofar War in Oman, 1963-1976*، فصلی را به این موضوع اختصاص داده است و طی آن با استناد به اسناد آرشیو بریتانیا از جزئیات عملیات نظامی که لازمه جذب اطلاعات از طریق ایجاد اعتماد در قلب و ذهن مخالفان بوده است، پرده برمی‌دارد؛ این فصل در شکل‌گیری اولیه پژوهش حاضر نقش داشت.

- سالم الخروسی (۲۰۱۸)، در رساله دکتری با عنوان *THE DHOFAR WAR 1965- 1975*، شیوه‌های بریتانیا در همکاری با سلاطین عمان در سرکوب شورش ظفار را مورد بررسی قرار می‌دهد و بر این نکته که با وجود اعمال نفوذ بریتانیا در عمان، سلاطین عمان همواره در تلاش برای حفظ استقلال خود بوده و همکاری میان بریتانیا و آل‌بوسعید به معنی مستعمره بودن عمان نیست، تأکید کرده است؛ بر این اساس خروسی بخش کشتار غیرنظامیان را نادیده انگاشته و بر بخش اصلی یعنی جذب قلوب و اذهان تکیه نموده است؛ او استفاده از این استراتژی را در چهار بخش، شامل: حمایت از رهبران قبایل، نقش اسلام و کمونیسم، وحدت رهبری، روابط بین سلاطین و رهبران خلیج فارس مورد توجه قرار داده است. در پژوهش حاضر از اطلاعات جامع خروسی در رابطه با جذب قلوب و اذهان استفاده شد.

- رساله دکتری رافائل کوهن (۲۰۱۴)، با عنوان *BEYOND HEARTS AND MINDS* استراتژی قلوب و اذهان را به چالش کشیده و از طریق تحلیل عملیات ضدشورش قلوب و اذهان، ثابت می‌کند که این استراتژی به عمق دل‌ها و اذهان شورشیان نفوذ نمی‌کند و کامل نیست؛ به همین دلیل قادر به کنترل دائمی شورش نیست. پژوهش حاضر نشان می‌دهد، این نقص در مورد جنبش ظفار، به دلیل اختلاف میان رهبران جنبش، قابل تعمیم نبود.

- پروفیسور تاد پیتینسکی (۲۰۱۰)، نویسنده مقاله WINNING HEARTS AND MINDS: FROM SLOGAN TO LEADERSHIP STRATEGY جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در نیویورک، استراتژی قلوب و اذهان را رویکردی ضروری دانسته و در سطح گسترده مورد بررسی قرار داده؛ او معتقد است که این استراتژی به اهدافی فراگیر مثل ریشه‌کن کردن تروریسم جهانی، جایگزینی دیکتاتوری‌ها با دموکراسی‌ها و حتی کنترل گرمایش جهانی قابل تعمیم است؛ اما هنوز در سطح یک شعار است تا یک استراتژی جامع؛ رویکرد تاد به استراتژی قلوب و اذهان پژوهش را به سمتی می‌برد که نشان می‌دهد مهم‌ترین رسالت این استراتژی در مورد ظفار حذف بخش مهم آن یعنی نقض حقوق بشر و شعاری برای مشروعیت بخشیدن به آن توسط بریتانیا بوده است.

- پل دیکسون (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان

Hearts and Minds? British Counter-Insurgency from Malaya to Iraq. به کاربرد استراتژی قلوب و اذهان در عملیات ضدشورش مالایا و مقایسه آن با جنگ‌های ویتنام، عراق و افغانستان می‌پردازد و برخلاف اغلب پژوهش‌ها در این زمینه بر جریان سرکوب خشونت‌بار نظامی بریتانیا و عوارض آن در مالایا تأکید دارد. عملیات مالایا که تقریباً همزمان با سرکوب شورش جبل‌الاکضر در عمان اجرایی شد؛ در اعمال خشونت با جبل‌الاکضر قابل قیاس است. پژوهش حاضر با قیاس میان جنبش ظفار و مالایا به شکل جدیدی از کاربرد استراتژی قلوب و اذهان در ظفار رسیده است.

بحث و بررسی

۱- استراتژی قلوب و اذهان

تا پیش از انتشار اسناد آرشیو بریتانیا درباره جنگ ظفار، در آثار محققینی چون پترسون، کچیچیان، آلن کلونین؛ به صورت مبهم و نامفهوم از استراتژی قلوب و اذهان و بهره‌برداری سلطان قابوس از آن، برای شکست دادن انقلابیون ظفار و نیز کسب مشروعیت داخلی و خارجی عمان، به چشم می‌خورد؛ دکتر محمدابراهیم شهادت با عنوان الأغراءات، یا وسوسه‌ها، از آن یاد می‌کند؛ و آن را یادگاری به‌جا مانده از پیشنهاد مشاورین انگلیسی به سلطان قابوس می‌داند (شهادت، ۱۹۸۹: ۳۵۸) و پترسون از این استراتژی، با عنوان هویج و چماق یاد کرده است (Peterson, 2006: 206). در علم سیاست بین‌الملل از آن با عنوان عمومی قدرت نرم یاد می‌شود.

با پایان دوره حکومت سعید بن تیمور، در سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، قابوس برای جلب قلوب و اذهان مردم ظفار، سرمایه‌گذاری کرد. عناصر این تئوری را می‌توان در فرایند اجرای آن طی مراحل زیر مشاهده کرد:

- موفقیت‌های نظامی از طریق تأمین مالی از سوی دولت بریتانیا؛
- موضع‌گیری قاطع علیه کمونیسم (اشاره به تغییر مواضع ایدئولوژیکی رهبران جنبش) و اسلام رادیکال (اشاره به امام اباضی تحت حمایت عربستان سعودی)؛

• تمرکز بر جذب و به خدمت گرفتن انقلابیون ظفار، در پروژه‌های زیرساختی با همکاری شرکای بین‌المللی، از جمله بریتانیا؛

شورش، تا اواسط دهه ۱۹۷۰/ مطابق با دهه ۴۰ شمسی، سرکوب؛ و ناحیه ظفار به‌طور کامل به حکومت عمان ملحق شد (Fromhersh, 2022: 371). پترسون به شکل مبهمی به اصطلاح فوق اشاره دارد، او می‌نویسد: «با توجه به احتمال کودتا، پس از حمله شورشیان به ازکی، در ماه ژوئن، تعجب‌آور نیست که یکی از دغدغه‌های اصلی سلطان قابوس این بود که با نمایش قدرت نظامی و کارزار قلوب و اذهان در ظفار، تهاجم و همدردی مخالفان را از بین ببرد» (Peterson, 2016: 206). «پیش از جنبش ظفار، بریتانیایی‌ها در موقعیتی مشابه این استراتژی را در دهه ۱۹۵۰م، برای جلب اعتماد روستاییان مالایی انجام دادند تا از حمایت آن‌ها از ارتش حزب کمونیست مالایا جلوگیری کنند» (Pittinsky, 2010: 165). «عملیات مالایا» (Britannica, 2005: Malayan Emergency)، در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۶۰م، یکی از معدود عملیات‌های ضدشورشی به‌ظاهر موفق بریتانیا بود و به‌طرز چشمگیری با شکست ارتش ایالات متحده در ویتنام تفاوت داشت» (Dixon, 2009: 355). برای روشن شدن نقش استراتژی قلوب و اذهان در افول جنبش ظفار لازم است مختصراً به کارکرد آن در شورش مالایا پرداخته شود.

دو قرائت متضاد از سرکوب مالایایی‌ها وجود دارد؛ در اولی که «عملیاتی قهرمانانه توصیف می‌شود، سرجرالدمپلر^۲ انگلیسی‌ها را از یک کارزار فاجعه بار نجات داد. در این باره روونر به‌اختصار می‌نویسد که تا قبل از فرماندهی تمپلر، در ۱۹۵۲م، تاکتیک‌های اولیه ضد شورش بریتانیا بی‌نظم، ناشیانه و معکوس بود. در سال ۱۹۵۲م، تمپلر فرماندهی را بر عهده گرفت و استراتژی قلوب و اذهان را معرفی کرد؛ از جنبه نظامی، استفاده از نیروی قهری و سلاح را برای یورش به واحدهای کوچک کنار گذاشت و در نتیجه خسارات جانبی را کاهش داد و از جنبه غیرنظامی، کیفیت زندگی جمعیت بومی را بهبود بخشید، نمایندگی آن‌ها را در نهادهای دولتی افزایش داد و در یک کارزار تبلیغاتی گسترده برای تقویت حمایت از دولت شرکت کرد. هسته اصلی این قرائت قهرمانانه بر یک ادعای علی‌ساده نهفته است: تمپلر جمعیت چینی مالایا را از کمونیست‌ها دور کرد و باعث شد شورش در نهایت فروکش کند و نابود شود. در مقابل، قرائت خشونت‌باری وجود دارد که در آن، بریتانیایی‌ها موفقیت خود را کمتر مدیون جذب قلوب و اذهان بودند، بلکه مدیون تاکتیک‌های قدیمی کنترل جمعیتی بودند که شامل حداکثر نیرو بود. در

۱- پس از جنگ جهانی دوم، فدراسیون مالایا از طریق ادغام چندین قلمرو سابق بریتانیا، از جمله صباح و ساراواک، تشکیل شد. مذاکرات برای ایجاد یک دولت استعماری بود. این تحولات حزب کمونیست مالایا را خشمگین کرد؛ قیام آغاز شد و در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۸، وضعیت اضطراری اعلام شد. تلاش‌های بریتانیا برای سرکوب نظامی این قیام، شامل جابه‌جایی اجباری و خشونت‌آمیز اهالی روستا به دهکده‌های جدید، برای محروم کردن شورشیان از منبع غذا و نیرو بود. این جریان با اعتراضات گسترده مواجه شد. کمیسر عالی بریتانیا به ریاست سرجرالدمپلر، به شکایات سیاسی و اقتصادی رسیدگی کرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰، چندین اقدام، از جمله انتخابات محلی و ایجاد شوراهای روستا، برای تسهیل اعطای استقلال به مالایا صورت گرفت. چنین اقداماتی حمایت از شورش را کاهش داد. تا اواسط دهه ۱۹۵۰، شورشیان به طور فزاینده‌ای منزوی شده بودند، اما وضعیت اضطراری تا سال ۱۹۶۰م، ادامه یافت.

واقع بریتانیایی‌ها به‌شیوه روم باستان، به طور گسترده از مجازات دسته‌جمعی استفاده کردند. در یادداشتی به سال ۱۹۵۱م، آمده بود، سیاستمداران بریتانیا در صورت لزوم بایستی چگونگی تضمین همکاری فعال چینی‌ها را، با سیاستی قاطع در قبال کسانی که موفق به بیرون آمدن از نفوذ کمونیست‌ها نمی‌شوند، بررسی کند» (Cohen, 2014: 76-77).

پیتینسکی می‌نویسد: رویکرد ضروری قلوب و اذهان در روابط بین‌الملل هنوز به‌عنوان یک استراتژی درست تثبیت نشده است؛ تلاش‌هایی که در این زمینه انجام می‌شود، کمی شبیه به کینگ‌کنگ است که به طرز ناشیانه‌ای به فای ویری^۱ در حالی‌که در شهر نیویورک ویرانی به بار آورده، ابراز عشق می‌کند (Pittinsky, 2010: 165). هم‌زمانی عملیات بریتانیایی‌ها در مالایا با سرکوب شورش جبل‌الاکضر در عمان، شاهدی بر درستی قرائت دوم است. امام غالب بن علی هنایی، رهبر اباضیه و شورش جبل‌الاکضر طی نامه‌ای به تاریخ ذیحجه سال ۱۳۷۶ق/ ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م، می‌نویسد: «درباره حمله کشورهای غربی به میهن ما عمان و آزار و اذیت و دردها و رفتارهای وحشیانه این کشور به اطلاع رهبران آزاد عرب و جناب دبیرکل اتحادیه کشورهای عربی و هر فرد صلح دوستی برسانید که عمان در معرض خطر و نابودی موشک‌ها و بمب‌ها و توپ‌های انگلیسی است که مردم بی‌گناه و بی‌پناه و حیرت‌زده را به خاک و خون کشیده است؛ زنان باردار سقط‌جنین کرده، خانه‌ها و دام‌ها ویران شده‌اند؛ این‌ها علاوه بر ظلم‌هایی است که انگلیس انجام می‌دهد. با یقین می‌دانیم که انگلیس نسبت به افشای اقدامات خود بی‌تفاوت است. هیچ‌یک از اقداماتی که در بالا برای شما ذکر کردیم بی‌تغییر ذکر نخواهد شد، مگر آنچه که به انتخاب خود پخش می‌کنند، در حالی‌که کشور با حصار آهنی احاطه شده است، بنابراین نمی‌توان به آن نفوذ کرد. کشورهای عربی و هر وطن‌دوستی باید با حمایت‌های مثبت و مؤثر در تمام معانی و جنبه‌های آن، از ما و بخاطر ما از هر چیزی که باعث پیشرفت ملت می‌شود، حمایت کند و ما را از نابودی به‌دست این هیولاهای نجات می‌دهد» (موسوعه، ۲۰۰۷: ۷۰۷).^۲ جمله‌ای که امام غالب در حین دادخواهی ذکر می‌کند نشان از علل فراگیری روایت رایج در دوره کنونی دارد؛ امام غالب گفته بود که با یقین می‌دانیم که انگلیس نسبت به افشای اقدامات خود بی‌تفاوت است. هیچ‌یک از اقداماتی که در بالا برای شما ذکر کردیم بی‌تغییر ذکر نخواهد شد، مگر آنچه که به انتخاب خود پخش می‌کند. شاهد این مدعا این است که تا پیش از دهه اخیر کمتر کسی درباره شورش مالایا و کمتر از آن، درباره فجایای جبل‌الاکضر و علل آن واکاوی کرده است. جنبش ظفار، در ادامه شورش جبل‌الاکضر رخ داد و به سبب ماهیت آن، روایتی جدید از به کارگیری استراتژی قلوب و اذهان ظاهر ساخت که لااقل در مراحل پایانی، با عملیات در مالایا تفاوت داشت.

۱- شخصیت زن در فیلم کینگ کنگ

۲- ر. ک. پیوست ۱.

۱-۱- جنبش ظفار و استراتژی قلوب و اذهان

«جنبش ظفار در نهم ژوئن ۱۹۶۵م، رسماً موجودیت خود را اعلام نمود و در مدت کوتاهی نود درصد از منطقه ظفار را در دست گرفت و شروع به ساختمان جامعه‌ای نوین با شرکت توده‌های مردم کرد. رهبران ظفار توده‌ها را با تحلیل عینی از شرایط جامعه و خصلت طبقاتی آن، از همان آغاز اهداف انقلاب را مشخص کرده و توده‌ها را در مسیر انقلاب سوق داده و علاوه بر این پایگاه اصلی انقلاب را به روستاها منتقل نمودند» (انقلاب ظفار و تحولات خلیج، ۱۳۵۴: ۲۶). این روایت انقلابیون جنبش است که به‌طور فاحشی در تضاد با روایت حکومت عمان قرار داشت. با وجود تأثیرات مثبت رهبران جنبش بر رشد مردم منطقه، حضور نیروهای انقلابی در روستاها، عملیات کشتار و خشونت علیه غیرنظامیان را، به‌عنوان پیش‌درآمد اجرای استراتژی قلوب و اذهان، تسهیل نمود. در اغلب روایت‌ها بخش اساسی یعنی پیش‌نیاز اجرای استراتژی مذکور که کشتار و خشونت شدید است، حذف می‌شود.

هیوز می‌نویسد: نیروهای مسلح بریتانیا ابزار مؤثری برای شکست شورش‌ها ابداع کرده‌اند که بر استفاده از حداقل نیروی نظامی و حداقل خونریزی با تأثیر بر قلوب و اذهان، تمرکز دارد؛ مطابق این استراتژی افراد با دادن وعده، اعم از فیزیکی و معنوی به سوی جبهه مقابل کشیده می‌شوند و مخالفین سرسخت، منزوی شده، سپس منهدم می‌شوند (Hughes, 2024: 5). قابل ذکر است که نیروی نظامی ایران در فرایند اجرای این استراتژی، که پترسون در روایتی صادقانه آن را استراتژی هویج و چماق می‌نامد، ایفاکننده نقش چماق بود و تحت نظارت انگلیس این نقش را انجام داد و نکته آنکه حضور نیروهای ایران در ظفار با قطع کمک‌های چین و آغاز کمک‌های شوروی، ۱۹۷۳م، تقریباً همزمان بود. کمک‌های چین در ۱۹۷۱م، به اوج رسید اما در ۱۹۷۲م، ناگهان قطع شد؛ چون چین تصمیم به نزدیک شدن به کشورهای حاشیه خلیج فارس را داشت و از پشتیبانی جنبش مسلح در ظفار شانه خالی کرد و دوری‌گزید (الریس، ۲۰۰۲: ۱۵۴)؛ (کردیه، ۱۳۹۱: ۷۱). در این زمان شوروی پیشدستی کرد تا جایگزین چین شود (العمری، ۲۰۰۴: ۲۳۲)؛ (کردیه، ۱۳۹۱: ۷۱).

«سلطان قابوس پس از کودتای ژوئیه ۱۹۷۰، بایستی مشروعیت خود را در کل عمان تثبیت می‌نمود. در جنگ ظفار، هر دو طرف به دنبال متقاعد کردن مخاطبان اعم از داخلی، متخاصم و بین‌المللی، در مورد عدالت آرمان خود و بی‌عدالتی دشمنان خود بود. شورشیان ظفاری و حامیان خارجی آنها، سلطان‌نشین را به‌عنوان دست‌نشانده ارتجاعی امپریالیسم بریتانیا به تصویر می‌کشیدند، در حالی که دولت‌های عمان و بریتانیا نیز به دنبال جمع‌آوری مردم ظفار و متقاعدکردن شورشیان به ترک جنگ و تسلیم داوطلبانه^۱ بودند» (Hughes, 2024: 174)؛ هیوز در ادامه می‌نویسد: «یکی از دلایل کلیدی پشت هرگونه عملیات قلب و ذهن توسط نیروهای سلطان قابوس،^۲ جمع‌آوری اطلاعات در

1- SEP: Surrendered Enemy Personnel

- اصطلاحی بریتانیایی برای شورشی‌ای که داوطلبانه تسلیم می‌شود. برای این علامت اختصاری، شرحی در کتاب دیده نشد؛ به همین سبب با نویسنده، مکاتبه و مشروح آن دریافت شد.

2- SAF: Sultan's Armed Forces

مورد شورش از جمعیت غیرنظامی و شورشی‌های تسلیمی بود» (Hughes, 2024: 217). مهم‌ترین ابزار این استراتژی جداکردن بومیان از انقلابیون بود. «سلطان قابوس کوشید با تظاهرات مذهبی و تبلیغات، توده‌ها را نسبت به نیروهای انقلابی بدبین کند. در این تبلیغات از ارتش آزادی‌بخش به‌عنوان یاغیان کمونیست، کافران، بی‌خدایان نام برده شده و برای تحریک احساسات مذهبی توده‌ها و جدا ساختن صفوف متحد انقلاب از شعار اسلام راه، و آزادی هدف است، استفاده نمود» (انقلاب ظفار و تحولات خلیج، ۱۳۵۴: ۳۵).^۱ نکته مهم در رابطه با جنبش‌های مردمی از جمله ظفار آن بود که شورشیان، در عملیات تهاجمی بسیار وابسته به غیرنظامیان بودند و بدون حمایت غیرنظامیان از دست انقلابیون کاری ساخته نبود.

قابوس و رهبران ظفار برای جلب قلوب و اذهان مردم رقابت سختی آغاز نمودند. روند رویارویی سلطان قابوس در مرحله اول استفاده از قرارداد اسلام در مقابل کفر کمونیست‌ها و چپگرایان ظفار بود و در رسانه و سخنرانی‌های خود بر این موضوع تأکید جدی کرد تا قلوب مردم مسلمان منطقه را جلب و به شورشیان بدبین نماید. این موضوع را می‌توان بخشی از استراتژی قلوب و اذهان دانست؛ موضوع کارزار اطلاعاتی از طریق بومیان که قبلاً به شورشیان کمک می‌کردند بخشی از اندیشه‌ای است که بومی کردن جنگ‌ها مثل جنگ ویتنام را تداعی می‌کند. نیکسون گفت که باید جنگ ویتنام، ویتنامی شود. به‌دنبال این تئوری خاورمیانه‌ای کردن جنگ خاورمیانه و خلیجی کردن جنگ خلیج» (انقلاب ظفار و تحولات خلیج، ۱۳۵۴: ۶)، تداعی می‌شود و براین اساس ظفاری باید توسط ظفاری از میان برداشته شود. مقدمه این موضوع کشتار غیرنظامیان و تحت فشار قرار دادن آنها بود که در جریان جنگ‌های مالایا و جبل‌الاکضر روی داد. «بنجامین والتینو، نویسنده کتاب کشتار جمعی و نسل‌کشی در قرن بیستم، استدلال می‌کند، کشتار عمدی غیرنظامیان در تلاش برای شکست شورش‌های چریکی، رایج‌ترین انگیزه برای کشتار جمعی در قرن بیستم بود؛ برخلاف نیروهای چریکی، جمعیت‌های غیرنظامی که شورشیان به آنها متکی هستند، عمدتاً بی‌دفاع، غیرقابل جابجایی و پنهان‌کردن‌شان ناممکن است. از این رو، سازمان‌های نظامی که به دنبال شکست دادن چریک‌ها هستند، اغلب هدف قرار دادن پایگاه حمایتی آنها را در میان مردم، آسان‌تر از درگیری مستقیم با چریک‌ها می‌یابند. این تلاش برای جدا کردن چریک‌ها از حمایت مردمی، اغلب به کشتار جمعی منجر شده است» (Valentino, 2004: 5-6).

به‌ذکر است که رخداد سال ۱۹۷۳م، به سلطان قابوس در تأمین هزینه جنگ کمک بسیار مهمی بود. بدین‌ترتیب که «در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳م، بسیاری از کشورهای عربی تصمیم عربستان سعودی مبنی بر توقف صادرات نفت به کشورهای حامی اسرائیل را دنبال کردند؛ اما سلطان قابوس از شرکت در تحریم نفتی خودداری و توجیه کرد که به دلیل جنگ علیه شورشیان ظفار به پول نیاز دارد. این تصمیم علی‌رغم ثابت ماندن تولید نفت، بودجه دولت را به میزان قابل توجهی افزایش داد. این افزایش بودجه به دولت عمان اجازه داد تا در توسعه نظامی و اقتصادی اجتماعی سرمایه‌گذاری کند. دولت سرمایه‌گذاری قابل توجهی برای شکست شورشیان از

طریق اجرای استراتژی قلوب و اذهان از یک طرف و ساماندهی نظامی علیه شورشیان از طرف دیگر انجام داد» (Al-Kharusi, 2018: 148-149).

فرماندهان بریتانیایی نگران بودند که توسعه مدنی قادر به پوشش دادن پیروزی‌های خشونت‌بار نظامی نباشد زیرا هنوز این فرض اساسی وجود داشت که پیشرفت در «قلب و ذهن» تنها به دنبال شکست نظامی شورش امکان دارد. اسنادی که به تازگی از طبقه‌بندی خارج شده نیز ارزیابی متفاوتی از نقش نیروهای شبه‌نظامی در پیروزی سلطنت ارائه می‌دهد. هرچند روستاییان غیرنظامی به عنوان منابع اطلاعاتی، نقش مهمی در دسترسی نیروهای حکومتی به اطلاعات و جلب حمایت قبایل و جذب شورشیان تسلیمی داشتند؛ با این حال حتی پس از شکست اولیه جنبش، آنها و حامیان‌شان، دولت قابوس را «جدید» نمی‌دانستند، بلکه آن را همان رژیم سعید بن تیمور می‌دانستند که چهره‌ای متفاوت از آن داشت» (Hughes, 2024: 213-214). در واقع تنها ابزار کارآمد «سیاست پیروزی قلب‌ها و ذهن‌ها، متقاعد کردن شورشیان و انقلابیون در ظفار و مناطق اطراف محلی به تسلیم بود. این امر با متقاعد کردن آنها به اینکه علل انقلاب، یعنی ظلم و کمبود مسکن، غذا، بهداشت یا آموزش دیگر وجود ندارد، حاصل شد. سلطان اعلام کرد که با پرداختن به سیاست دل‌ها و ذهن‌ها، علل اصلی قیام از دست شورشیان خارج شده و برنامه‌های توسعه به نتیجه رسیده است» (Al-Kharusi, 2018: 150). نکته مهمی که پیتینسکی در مورد نقص توسعه مدنی در شکست جنبش بیان می‌کند این است که «برای برخی، تسخیر قلب‌ها و اذهان با کمک‌های اقتصادی آغاز و پایان می‌یابد. اما همان‌طور که از نامش پیداست، تسخیر قلب‌ها و اذهان باید بیش از نیازهای مادی مردم را مورد توجه قرار دهد؛ در درازمدت، معده - حتی یک معده سیر - راه رسیدن به قلب نیست» (Pittinsky, 2010: 174).

در تأیید این مطلب، القادی،^۱ عضو کمیته اجرایی مرکزی جبهه خلق برای آزادی عمان^۲ (Owtram, 1999: iv) در سخنرانی خود، در پاسخ به استراتژی جدید به‌صراحت گفت: «اساساً مبارزه ما فقط در مورد توسعه اقتصادی نیست؛ ما برای آزادی و استقلال مردم عمان می‌جنگیم. فایده همه این اصلاحات چیست، اگر مردم حتی در مورد انتخاب حاکم خودشان اعمال نظر نداشته باشند، ما اهمیت تأسیس مدارس، بیمارستان‌ها، چاه‌ها و کارخانه‌ها را رد نمی‌کنیم؛ اما آنها را تحت جمهوری عمان می‌خواهیم، مستقل، دموکراتیک، پیشرو و غیرمتعهد. ما بچه نیستیم که اگر قابوس برای ما چند بیمارستان، مدرسه، بندر و یک ایستگاه تلویزیونی بسازد، متوقف شویم. وقتی کودک گریه می‌کند به او نعنای می‌دهند و ساکت می‌شود. اما ما بچه نیستیم. ما مبارزان واقعی هستیم» (Takriti, 2013: 307-308).

این موضوع در شیوه اجرای استراتژی قلوب و اذهان در مورد جنبش ظفار تحولی ایجاد کرد و موجب در نظر گرفتن کارکردی نو در این تئوری شد. تأمین معیشتی و اقتصادی نمی‌توانست در اهداف رهبران و متفکران جنبش تغییر ایجاد کند. همان‌طور که پیش از این ذکر شد طیف مخالفان سلطنت آل بوسعید که از انجمن خیریه ظفار تحت حمایت امام اباضی شکل گرفت، بسیار گسترده بود. سیاست عفو و در مرتبه بالاتر به‌کارگیری رهبران و متفکرین

1- Al-Qadi

2- PFLO: Popular Front for the Liberation of Oman.

جنبش در نظام حکومتی سلطنت به این منظور تدوین شد. «سیاست عفو به طور گسترده در جلب قلب و ذهن به‌عنوان یک سیاست توسعه مؤثر بود؛ لیکن به‌کارگیری رهبران جنبش در ساختار حکومت نقطه عطف و مهم‌ترین تاکتیک مورد استفاده در جنگ ظفار بود. به انقلابیون اطمینان داده شد که سلطان جدید می‌تواند خواسته‌های آنها را درک کند و نمی‌خواهد کسی مجازات شود. سیاست عفو نیز مورد استقبال رهبران قبایل قرار گرفت: تشویق شورشیان به فرار از انقلاب و پیوستن به نیروهای دولتی» (Al-Kharusi, 2018: 155).

پیتینسکی می‌نویسد: «دستیابی به هدف اغلب نیازمند همکاری و حتی مشارکت فعال افرادی است که به‌هیچ‌وجه پیروان رهبر نیستند و ممکن است حتی مخالفان او باشند؛ به‌دست آوردن دل‌ها و ذهن‌ها وظیفه رهبری است؛ زیرا ذاتاً آینده‌نگر است. رهبران همیشه باید به شناسایی و بهره‌برداری از فرصت برای به دست آوردن دل‌ها و ذهن‌ها توجه کنند، حتی زمانی که آن هدف بلندمدت با اهداف مهم کوتاه‌مدت در تضاد است. گزینه عدم بهره‌برداری از فرصت ممکن است صرفاً از دست دادن فرصت نباشد، بلکه از دست دادن همان دل‌ها و ذهن‌ها باشد» (Pittinsky, 2010: 166-167). بسیاری از اعضای جنبش تسلیم و بخشیده شدند؛ از جمله یوسف بن علوی که از بنیان‌گذاران اولیه جنبش، قبل از انشعاب، که در قالب خیریه ظفار فعال بود. او تا زمان وفات سلطان قابوس، سیاست خارجی عمان را رهبری کرد. بن‌علوی از مخالفان تغییر ایدئولوژی رهبران ظفار به کمونیست بود. «طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۷۰م، بن‌علوی ضمن ادامه مبارزه در برابر سلطنت، برای تضعیف جبهه چپگرایان ظفار تلاش کرد. او و همفکرانش کمپینی برای تغییر وفاداری مردم به راه انداختند. شعار آنها ساده اما مؤثر بود: دفاع از دین در برابر نفوذ کمونیست‌ها. ضمن توزیع هدایا، شروع به گشت‌وگذار در روستاها کردند و هر جا که رفتند نماز را اقامه کردند. این امر نتایج مثبتی در سطح محلی به‌همراه داشت» (Takriti, 2013: 263). با پیوستن یوسف بن‌علوی به قابوس، همفکران و بسیاری از مردم ظفار از جبهه کمونیست گسستند و به او پیوستند. این جریان نقش مؤثری در شکست جنبش ایفا نمود.

جنبش در شکلی ضعیف، تا سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹م، در ظفار تداوم داشت. هیوز می‌نویسد: یک برنامه بسیار دقیق توسط سلطان قابوس و مشاورین بریتانیایی، با هدف سیاسی منسجم، براساس ترکیبی از به دست آوردن قلوب و اذهان جمعیت در معرض تهدید و استفاده انتخابی از اسلحه برای محافظت از اصلاحات، همه تحت فرمان یک مرجع واحد، تنظیم شد. براین مبنا سلطان جدید به شورشیان پیشنهاد عفو داد. توسعه مدنی را به مردم ظفار ارائه کرد و وفاداری آنها را به‌دست آورد؛ با کمک یک نیروی شبه نظامی قبیله‌ای که توسط نیروهای بریتانیایی تشکیل شده بود، با توسل به مردم محلی برای حمایت از رژیم سلطنتی و با تأکید بر آشتی برای جلب شورشیان به جای استفاده از زور، پیروزی سلطان تضمین شد.

خروجی این نسخه از وقایع، در مطابقه با ادبیات دانشگاهی و حرفه‌ای، این است که نیروهای مسلح بریتانیا، ابزار مؤثری ابداع کردند که بر اقدامات «حداقل نیرو» و «قلوب و اذهان» برای سرکوب شورش‌ها با حداقل خونریزی تأکید می‌کند (Hughes, 2024: 4, 5). در مورد کنترل نهاد مذهبی عمان قابوس اندکی پس از کودتا

موافقت کرده بود که امام غالب با عنوان مُفتی، به عمان بازگردد. مشروط بر اینکه تمامی ادعاهای امامت را رها کند و بپذیرد بدون حاشیه در عمان زندگی کند» (Duc, FCO 8, 1971:44).^۱ ضمن آنکه با انجام نمایشی وظایف امام و شیوخ قبایل منابع اصلی درآمد امام را محدود نمود. او در یکی از سخنرانی‌های خود رسماً اعلام نمود: «وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌های شیوخ قبایل کشورمان در زمینه توجه و رسیدگی به گروه‌های خودی و امنیت و خوش‌رفتاری را کاملاً ارج می‌نهیم، و قصد داریم در ازای انجام این وظائف و مسئولیت‌ها، برای آنان حقوق ماهیانه تعیین کنیم. به دولت دستور داده‌ایم به این مسئله در اسرع وقت رسیدگی کند. همچنین دستور داده‌ایم که در میزان پرداخت حقوق کارکنان دولت تجدیدنظر شود» (قابوس بن سعید، ۲۰۰۵: ۱۷). طرح پرداخت حقوق کارمندان عادی در کنار پرداخت حقوق شیوخ قبایل معنایی جدی داشت. جدایی دین از سیاست و محدود کردن نهاد امامت به وظایف مشخص با تعیین حقوق معین برای شیوخ قبایل، که دست راست امام سابق بودند، معامله‌ای بود که با هواداران جنبش ظفار نیز انجام شد. کلونین درباره تداوم اجرای استراتژی قلوب و اذهان، می‌نویسد: با پایان یافتن جنگ ظفار و توجه بیشتر به توسعه اقتصادی و سیاسی، سلطان قابوس به دنبال تماس مستقیم بیشتری با مردم عمان بود؛ تلاش مهمی در این راستا در سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م، با نام تور ملاقات با مردم، انجام شد. طی دهه ۱۹۹۰م، مطابق با دهه ۷۰ شمسی، انبوهی از مردم جمع می‌شدند تا علاقه و وفاداری خود را به سلطان نشان دهند؛ سپس سلطان اردوگاهی برپا و خواسته‌های مردم را بررسی می‌نمود؛ مسائل و مشکلات طرح‌شده، معمولاً از آن دسته مواردی بود که توسط دفتر یک نماینده کنگره آمریکایی، یا نماینده بریتانیا حل می‌شد، اما تلاش برای نمادگرایی سلطان که با حضور فیزیکی به نیازهای مردم رسیدگی کند، بسیار مهم بود (Calvin H, 2013:47-48). آلن جیمز می‌نویسد: «قابوس سعی کرد خود را در نقش شیخ قبیله تجسم بخشد. از این رو اهتمام به گسترش این ایده داشت که راه غیررسمی، برای رسیدگی مستقیم به شکایات یا درخواست‌ها به او وجود دارد و روش‌های اداری مدرن را دور می‌زند. گفتگوهای بین مقامات و اعضای قبیله تا حد زیادی مورد احترام بودند. حفظ این سیستم به قابوس این امکان را داد تا مسقط را با سایر نقاط کشور، وصل کند؛ بدون اینکه ساختارهای محلی قدرت بر هم بخورد» (Fromherz, 2022: 362).

نتیجه جانبی پایان جنبش برای عمان، فارغ از یکپارچگی کشوری واحد، کسب تجربه جدیدی برای سرکوب جنبش‌های مشابه بود. بعدها در رخداد‌های سال ۱۳۸۹ش/۲۰۱۱م، موسوم به بهار عربی، تظاهرات شایان توجهی آغاز شد که برخی از آنها با خشونت سرکوب شد. رژیم یک هفته بعد با استفاده از دو ابزار اصلی سیاسی که قبلاً در چارچوب انقلاب ظفار ایجاد کرده بود، پاسخ داد. نخست انتقال تقصیر نابسامانی‌های سیاسی از شخص سلطان به وزیران او، و دوم، جذب سیاست‌های عمومی از طریق مخارج اقتصادی (Takriti, 2013: 311)؛^۲ بدین ترتیب بار دیگر استراتژی قلوب و اذهان در حل بحران به کارآمد.

۱- ر.ک. پیوست ۳.

نتیجه‌گیری

استراتژی قلوب و اذهان مفهومی گسترده است که اغلب توسط حکومت‌ها و نهادهای کوچکتر مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. بریتانیا مبدع این استراتژی شناخته می‌شود. در منابع از استراتژی قلوب و اذهان دسترسی به پیروزی در برابر شورش‌ها با کمترین هزینه و خونریزی یاد شده، و تلویحاً با جنگ خونین امریکا در ویتنام مقایسه می‌شود. در حالی که بخش خونین آن اغلب در روایات نادیده انگاشته شده است. در جریان شورش مالایا کشتار خونین و خشونت‌باری بر علیه کمونیست‌ها و مردم بومی، که حامی آنها در برابر نفوذ و سلطه بریتانیا بودند، رخ داد؛ پس از آنکه کشتارهای خونین و مهاجرت‌های اجباری که جهت کنترل جمعیت اعمال شد، مورد اعتراض جامعه بین‌الملل قرار گرفت، کاربرد استراتژی قلوب و اذهان مطرح گردید و توجه به حقوق بومیان و غیرنظامیان مورد توجه قرار گرفت تا از طریق جلب قلوب آنان و دریافت اطلاعات نظامی سرکوب مخالفان با تلفات کمتر امکان‌پذیر گردد. در عمان به فاصله کمی پیش از آغاز رسمی جنبش ظفار، شورش جبل‌الاکضر با شدت و خشونت بسیار توسط بریتانیا سرکوب شد و این سرکوب در برابر جنبش ظفار نیز تا پس از کودتای سلطان قابوس ادامه داشت؛ اما از آنجا که جنبش ظفار طیف وسیعی از مخالفان حکومت را دربرمی‌گرفت، پس از سرکوبی و اعلام عفو عمومی رهبران و متفکران انقلابی به خدمت در ساختار حکومت فراخوانده شدند. بنابراین استراتژی قلوب و اذهان از طریق کاربست سه فرایند متوالی در جنبش ظفار به نتیجه رسید: نخست سرکوب نظامی، دوم جذب اطلاعات از روستاییان و شبه‌نظامیان تسلیم شده، از طریق اعطای تسهیلات، سوم جذب رهبران و متفکران در ساختار اجرایی سلطنت آل بوسعید.

بخش سوم فرایند فوق، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکست جنبش داشت. قابوس به متفکران و رهبرانی که خواهان اعتلای عمان بودند، حق انتخاب داد که در برابر او بایستند یا با او در ساختن عمان جدید همراهی کنند. مؤسسين و متفکرین اولیه جنبش، همان‌ها که در کنار امام اباضی عمان و در قالب انجمن خیریه مبارزه را آغاز نمودند، همراه با بخشی از مردم ظفار به سلطان پیوستند. حرکت آنها به دلیل اعتماد پیشین شکاف جدی میان رهبران و مردم به وجود آورد و در شکست جنبش نقش مهمی را ایفا نمود.

منابع

- الریس، ریاض نجیب (۲۰۰۲). *ظفار الصراع السياسی و العسکری فی الخلیج... ۱۹۷۰-۱۹۷۶م*، الطبعة الثالثة، بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر.
- العمری، محمدسعید دریبی (۲۰۰۴). *ظفارالثوره فی تاریخ العمانی المعاصر*، الطبعة الاولى، بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر.
- دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۲). «تأثیر ارتباطات تاریخی و فرهنگی بر روابط ایران و عمان (با تأکید بر دلایل تاریخی مداخله ایران در ظفار)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، دوره ۱۵، ش ۵۷، ۱۸۸-۱۴۳.
- شهداد، ابراهیم محمدابراهیم (۱۹۸۹). *الصراع الداخلي فی عمان خلال القرن العشرين ۱۹۷۵-۱۹۱۲م*، الطبعة الاولى، قطر: مکتبه دار الاوزاعی.
- قابوس بن سعید (۲۰۰۵). *سخنان و بیانات اعلیحضرت سلطان قابوس بن سعید المعظم ۱۹۷۰-۲۰۰۵م*، ترجمه محمدصادق الحسینی، عمان: وزارت اطلاع رسانی عمان.
- کردیه، احمد (۱۳۹۱). «جنبش ظفار و پیامدهای آن در خلیج فارس» کارشناسی ارشد، نورالله نعمتی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- (بی نام). (۲۰۰۷). *موسوعة عمان الوثائق السریه- المملکه العمانیه*، ۱۴ الحج سنه ۱۳۷۶، اعداد و ترجمه محمدبن عبدالله بن حمد الحارثی، المجلد الثالث، الوثیقه رقم (۸۰۲)، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- Al Kharusi, K. (2018). *Dhofar War 1965-1975* (Doctoral dissertation, University of Central Lancashire).
- Britannica, *Malayan Emergency* (1948-60), <https://www.britannica.com/topic/guerrilla-warfare>, 2005.
- Allen, C. H., & Rigsbee II, W. L. (2014). *Oman under Qaboos: From coup to constitution, 1970-1996*. Routledge.
- Cohen, R. S. (2014). *Beyond "hearts and minds"*. Georgetown University.
- Dixon, P. (2009). 'Hearts and minds'? British counter-insurgency from Malaya to Iraq. *Journal of Strategic Studies*, 32(3), 353-381.
- Duc, FCO 8/1679/44. 1971 Jan 01-1971-Dec 3, British Consulate general, Muscat.
- Hughes, G. (2024). *Britain and the Dhofar War in Oman, 1963-1976: A Covert War in Arabia*. Springer Nature.
- Fromherz, A. J. (Ed.). (2022). *Sultan Qaboos and Modern Oman, 1970-2020*. Edinburgh University Press.
- Owtram, F. C. (1999). *Oman and the West: State formation in Oman since 1920*. London School of Economics and Political Science (United Kingdom).
- Peterson و John E., (2016). *Oman in the twentieth century*, London and New York: Routledge.

- Pittinsky, T. L. (2010). Winning hearts and minds: From slogan to leadership strategy. *Rethinking Leadership and 'Whole of Government' National Security Reform: Problems, Progress, and Prospects*, Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, US Army War College, 165-86.
- Takriti, Abdel Razzaq., (2013). *Monsoon revolution*, London: Oxford university press, p. 307-308.
- Valentino, B. A. (2005). *Final solutions: Mass killing and genocide in the 20th century*. Cornell University Press.



Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 1(3) Spring 2025

The Role of the "Hearts and Minds Strategy" in the Dhofar Rebellion (1965-1975)

Badrjahan Ebrahiminejad,¹ Mahboube Sharafi,^{2*} Seyed Reza salehi amiri³

Received: 27 March 2025

Accepted: 9 May 2025

Abstract

The Dhofar Rebellion (1965-1975) initially arose from the desire to liberate Oman from British influence. However, with the leaning of its leaders towards the East, it transformed into a battleground between the Eastern and Western blocs over Persian Gulf resources and played a significant role in regional political developments. Britain employed the "Hearts and Minds strategy," based on the principle of "least cost and least bloodshed," to defeat the rebellion. However, it faced a challenge that distinguished it from similar movements. This article seeks to answer the question: What was the function of the "Hearts and Minds strategy" in the Dhofar Rebellion? The research hypothesis is based on the initial answer that this strategy, aimed at deceiving public opinion, first, by suppressing and killing civilians and revolutionaries, and second, by granting concessions to attract the hearts of the indigenous people and rebels, paved the way for the weakening and eventual suppression of the rebellion.

This research was conducted using historical research methods and document analysis. The findings revealed that, contrary to the common narrative regarding this strategy—"suppressing the rebellion with the least cost and least bloodshed"—the factor of "military suppression" played a decisive role in its implementation. On the other hand, due to the prolonged duration of the rebellion and the prevailing ideological shifts, the process of incorporating the rebellion's leaders and thinkers into the government structure played the main role in the rebellion's defeat.

Keywords: Dhofar Rebellion, Hearts and Minds, Defeat of the Rebellion, Oman, Britain

1- PhD student of post-Islamic history, Faculty of Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University Tehran, Iran.

2- Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities of Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding author): Sharafi48@yahoo.com

3- Associate Professor, Department of Cultural Management, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.